

ماساجی ایشیکاوا

رودخانه‌ای در تاریکی

(داستان واقعی فرار یک مرد از کره شمالی)

بهاره بقائی



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

سرشناسه	Ishikawa, Masaji ایشیکاوا، ماساجی
عنوان و نام پدیدآور	رودخانه‌ای در تاریکی / ماساجی ایشیکاوا؛ بهاره بقایی.
مشخصات نشر	تهران: نگاه، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری	۱۷۶ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۰ س.م.
شابک	۷۸-۱۰۰-۳۷۶-۴۳۶-۱
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
عنوان اصلی	A river in darkness: one man's escape from North Korea
موضوع	دورگه‌ها - کره شمالی - سرگذشتنامه
موضوع	Racially mixed people -- Korea (North) - Biography
موضوع	تبعیض مبتنی برکاست - کره شمالی
موضوع	Caste-based discrimination - Korea (North)
شناسه افزوده	بقایی، بهاره - مترجم
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۷ ۹الف۸/۶ HN۷۳۰
رده‌بندی دیویی	۳۰۶ / ۰۹۵۱۹۳
شماره کتابشناسی ملی	۵۵۶۱۷۴۶

ماساجی ایشیکاوا

رودخانه ای در تاریکی

بهاره بقائی

میراث: دفتر انتشارات نگاه
فجر آرابی: احمد علی پور
ترجمه خویی: فدا قراگوزلو

چاپ اول: اردیبهشت ۱۳۹۸ - شمارگان: ۳۰۰ نسخه

چاپ دیجیتال: نسقا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۶۶-۴۳۶-۱

حق چاپ محفوظ است.



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،
بین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، پلاک ۶۳، طبقه ۵
تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

negahpublisher@yahoo.com

🌐 www.negahpub.com 🌐 negahpub 🌐 newsnegahpub

پیشگفتار

از آن شب به چیزی به خاطر دارم؟ شبی که از کره شمالی فرار کردم. چیزهای زیادی هست که به خاطر ندارم. چیزهایی که برای همیشه از ذهنم خارج کردم... اما آنچه را به خاطر دارم خواهم گفت.

باران نم نم شروع به باریدن کرد. اما خیلی زود تبدیل به بارانی سیل آسا شد. آنچنان شلاقی و سنگینی می باید که حس می کردم تا استخوان خیس شده ام. خود را به پناه یک درختچه رساندم و در آنجا از حال رفتم، طوری که دیگر سپری شدن زمان از دستم خارج شد. با آنکه ای وجودم خسته بودم.

از بین شاخ و برگ ها می توانستم رودخانه "اله" رودرپیش روی خود ببینم که پس از باران بی وقفه آن شب، دیگر شبیه رودخانه نیبه گویی تبدیل به یک سیل طغیانگر شده بود. صبح امروز کودکان در آب باران بازی می کردند اما آن شب ریزش سیل آسای باران از آن مسیری صعب العبور ساخته بود. از زیر درختچه بیرون آمدم و در میان گل ولای توانستم سینه خیز خود را به کناره رودخانه برسانم.

آنسوی رودخانه، که با من سی متر فاصله داشت می توانستم کشور چین را

۱. رودخانه یالو (چینی) یا رودخانه آمونک (کره ای) نام رودخانه ای در مرز بین چین و کره شمالی است.

غرق در مه بینم. فاصله بین مرگ و زندگی برای من سی متر بود. از سرما می لرزیدم. می دانستم پیش از من گُره ای های زیادی که قصد فرار از کره شمالی را داشته اند درست در همین نقطه ایستاده اند و در تاریکی به چین چشم دوخته اند و درست مثل من نتوانسته بودند خاطرات افرادی که مجبور به ترکشان شده بودند را از ذهنشان خارج کنند. بستگان آنان، مانند کسانی که من نیز ترکشان کردم از گرسنگی در حال مرگ بودند. پس چاره ای جز ترک نکردن به رودخانه سیل زده نگاه می کردم و در اندیشه بودم چند نفر از آنها توانستند موفق شوند و از رودخانه عبور کنند.

و بار دیگر به فکر می کردم، چه فرقی دارد؟ اگر در کره شمالی هم بمانم از قحطی خواهم مرد. به همین سادگی. در این راه دست کم یک شانس برایم وجود دارد. اگر شانسی بیایم رنجات پیدا کنم می توانم خانواده ام را نجات دهم و یا حداقل به هر شکلی به فریادشان برسیم. فرزندم همواره دلیل زندگی ام بوده اند. اگر بمیرم دیگر پایداری برای آنها دارم! اما هنوز نمی دانم قرار است چه کار کنم. از زمانی که تصمیم گرفتم از مرز فرار کنم و به کشور محل تولدم برگردم چند روز گذشته است... چهار روز... مثل یک عمر گذشت. چهار روز پیش خانه ام را ترک کردم. به صورت همسر و فرزندم نگاه کردم چرا که می دانستم شاید آخرین نگاه باشد اما نمی توانستم خود را در این افکار رها کنم. اگر قرار باشد راهی برای نجات آنها پیدا کنم، می بایست تا زمانی که قدرتی در بدنم برای فرار باقی مانده ترکشان می کردم. با حداقل در حال تلاش بمیرم.

و در این چهار روز همه آنچه خوردم مقداری چوب ذرت بود البته بدون دانه ذرت، یک دانه سیب، و تکه هایی از چیزهای آشغالی که پیدا کرده بودم. چشمم در پی گارد ساحلی بود که می دانستم در هر پنجاه متر در کنار رودخانه در حال رصد هستند. حاضر بودم یا از خستگی مفرط بمیرم یا در

حال عبور از رودخانه غرق شوم اما نگهبانان دستگیرم نکنند. هر چیزی غیر از دستگیر شدن. با همین افکار در رودخانه شیرجه زدم. آخرین حرف‌هایی که به خانواده‌ام زدم مانند زنگ در گوشم بود، اگر موفق به فرار شوم، به هر طریقی، مهم نیست چطور، شما را هم از اینجا خواهم برد.

www.ketab.ir